

TARİH

5020 SPULER, B. Historiography in Muslim Persia. *J. Pakistan Hist. Soc.* 6 (1958), pp. 215-223

VAK'ANÜVİS (TİM)

Musluman İnançları
vak'ânüvislik

TARİH

4658 KARAL, Enver Ziya. Historiography in Turkey today. *MEA* 10 (1959), pp. 318-325

TÜRKME
VAK'ANÜVİSİK

Bugünkü Türkiye'de
vak'ânüvislik

- Vakay'ınâme
bk vak'ânüvis

05399 CAHEN, Cl. Editing Arabic chronicles: a few suggestions. (First published in *Islamic studies*, vol. I, no. 3, 1962.) *Islamic studies*, Foundation day supplement. 1976, pp. 9-32.

VAK'ANÜVİSİK
Historiography

TOGAN, Zeki Velidi. The concept of critical historiography in the Islamic world of the Middle Ages. *Islamic studies* 14 (1975), pp. 175-184.

Orta çağ İslam dünyesinde
tenkidî vak'ânüvislik
düzencesi

- Vak'ânüvis

ARIKAN,

Zeki (Doç. Dr.), "Tanzimattan Cumhuriyete Osmanlı Tarihçiliği", *Tanzimat'tan Cumhuriyet'e Türkiye Ansiklopedisi*, İstanbul, C. VI, (1986), 1583-1594.

25 MAYIS 1993

VAK'ANÜVİS
OSMANLILAR

ATAOĞLU,

Remzi (Arş. Gör.), "İlk Osmanlı Vekainamelerine Göre Osmanlı Devletinin İnkişaf Etmesinde Rol Oynayan Amiller", *Ertuğrul Gazi'yi Anma Sempozyumu*, Söğüt 1986.

14 HAZİRAN 1993

210045
VAK'ANÜVİS

Orta zaman tarihi için kısa bir bibliyografya. Umumi kısım (proseminer için), orta zaman Türk tarihi (Osmanlı vak'ânüvisleri ve müverrihleri), orta zaman garp, Bizans, umumi Slav ve şarki Avrupa, kütüphaneler. Tertibeden: Doç. Dr. phil. Akdes Nimet [Kurat]. İstanbul 1934 Burhaneddin matbaası. VIII + 69 S. 8°. Fiyatı 50 krş.

«(İstanbul Univesitesi Edebiyat Fakültesi) [yayımlarından]»

176 ARALIK 1993

ET. F. B. İ. T. A. P.

VAK'ANÜVİSİK

02710 WALDMAN, Marilyn Robinson. *Toward a theory of historical narrative: a case study in Perso-Islamicate historiography*. Columbus: Ohio State Univ. P., 1980.

Bugünkü tarihî kütüphanelerde
İslam-İslam vak'ânüvislikte bir
olay tahlili?

ET. F. B. İ. T. A. P.

VAK'ANÜVİSİK

02710 WALDMAN, Marilyn Robinson. *Toward a theory of historical narrative: a case study in Perso-Islamicate historiography*. Columbus: Ohio State Univ. P., 1980.

Bugünkü tarihî kütüphanelerde
İslam-İslam vak'ânüvislikte bir
olay tahlili?

TARİH

VAK'ANÜVİS

09782 MANTRAN, R. Les grandes étapes de l'historiographie ottomane. *CLOS* 8 (1976) pp. 61-67.

Osmanlı vak'ânüvisliğinin
büyük safhaları

TARİH

~~UAKANOVIS, TIM~~
~~UAKANOVIS, TIM~~
~~UAKANOVIS, TIM~~

03247 FARUQI, Nisar Ahmed. *Early Muslim historiography: a study of early transmitters of Arab history from the rise of Islam up to the Umayyad period, 612-750 A.D.* Delhi: Idarah-i Adabiyat-i Delli (IAD Oriental (Original) ser., 7.), 1979.

İlk İslâm vakıvıvıstıspı
m.s. 612-750.

UAKANOVIS, TIM
Historiography

FARUQI, Nisar Ahmed. Some methodological aspects of the early Muslim historiography. *Islam and the modern age* 61(1975), pp. 88-98.

İlk İslâm vakıvıvıstıspı
bazı metodolojik p̄r. d̄n̄m̄
k̄r̄n̄

5376 KAZEMZADEH, Firuz. Iranian historiography. *Historians of the Middle East*, ed. B. Lewis and P. M. Holt, 1962, pp. 430-434

iran Historiografisi (Tarih Yazması)
Kıvıq nıvıvı
Takvım

12 KASIM 1992

July 1954

SEVENTEENTH CENTURY WAQAI' IN THE CENTRAL RECORDS OFFICE, HYDERABAD

Waqai'navis

THE *Waqai'navis* or newswriter was an important functionary in the Mughal administrative system. We know from the 'Ain-i-Akbari 268' the detailed working of the system at the centre. In it Abul Fazl has enumerated the duties and functions of the *Waqai'navis* appointed to record the doings at the court. According to him fourteen *Waqai'navis* (news-writers) were employed to record in their diaries whatever the Emperor said or did and whatever was brought to his notice by the heads of departments. They also recorded all matters connected with the court, such as the king's time of rising in the morning, his appearing for the *darshan*, holding of general and private assemblies, his hunting parties, his bestowing of alms, appointments to Mansabs, granting of rent-free lands, the arrival of courtiers, their departure, the inspection of guards and other matters connected with the personal routine of the king.¹

The diaries prepared by the *Waqai'navis* were supervised by the Mir Bakhshi who placed them before the Emperor. It was also one of the duties of the Mir Bakhshi to place before the Emperor the news-reports sent by *Waqai'navises* and *Savanihnigars* from the different provinces and obtain his orders with regard to each case.²

It is obvious that no large empire can be administered without an official agency for transmitting news from the provinces to the Central Government. Akbar could not have been unaware of the system of news-reporting under the Safavi rulers of Persia. When he imposed a uniform pattern of provincial administration in his twelve subas in about 1586, he appointed a *Waqai'navis* in each Suba. To a great extent the origin of many of Akbar's reforms could be traced to the measures put into practice during the reign of Sher Shah. His reporters kept him informed of all that occurred in town and country and thus enabled him to keep watch over the more remote functionaries of his realm.

Jahangir, in his memoirs, has also observed that the department

1. 'Ain-i-Akbari, p. 193.

2. *Ruq'at-i-'Alamgiri*, p. 6 (Mataba-i-Mujtabai, Kanpur).

سرپرستی: حسان انوشه، فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی، اصطلاحات،
موضوعات و مضامین ادب فارسی، مج ۲، ۲۰۰۲/۱۳۸۱ تهران. ISAM 137597

تاریخ‌نویسی فارسی

تاریخ‌نویسی فارسی

و اصطلاح یعنی تعیین وقت انسان که زمانی مطلق (گذشته، حال، آینده) را بدان نسبت دهند. تاریخ شناسایی وقت است با اسناد به آغاز حدوث امری شایع و رایج؛ همچون ظهور ملتی یا وقوع حادثه‌ای هولناک چون طوفان یا زلزله‌ای بزرگ و همانند آن‌ها از آیات آسمانی و نشانه‌های ارضی، تاریخ مدت زمان معینی است بین حدوث امری آشکار و اوقات و حوادثی دیگر. واژه دیگری که در عربی برای بیان تاریخ به کار رفته واژه «اخبار»، جمع خیر، است و این واژه به تاریخی گفته می‌شود که متضمن قصه* یا حکایت* باشد و در آن مرزبندی زمانی نشده باشد. برخی پژوهشگران واژه تاریخ را معرب «ماه روز» فارسی دانسته‌اند که به پیشنهاد هرمزان ایرانی وارد حساب مسلمانان شده است. از تعاریف فراوانی که برای تاریخ یاد کرده‌اند می‌توان گفت که تاریخ بازگوکننده احوال، آثار، عادات و رسوم گذشتگان است که باید برای آیندگان درس عبرت و سرمشق باشد، چنان‌که ابن خلدون، تاریخ‌نگار و اندیشمند برجسته عرب، تاریخ را «عبر» یعنی عبرت‌ها دانسته است. به نوشته او، تاریخ از فنون متداول در میان همه ملت‌ها و نژادها و مورد اشتیاق خواص و عوام است و آن را ظاهر و باطنی است؛ تاریخ در ظاهر اخباری است درباره روزگاران و دولت‌های پیشین و معمولاً برای تمثیل و تزئین کلام به کار می‌رود، اما در باطن تفکر و تحقیق درباره حوادث و مبادی آن‌ها و جست‌وجوی دقیق برای یافتن علل آن‌ها است و چون از کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آن‌ها بحث می‌کند، علمی است سرچشمه گرفته از حکمت و بایسته است که از دانش‌های آن شمرده شود. واژه تاریخ در ادب فارسی به چند معنی به کار رفته است، از جمله:

- ۱- زمان وقوع یک امر یا حادثه، نسبت به مبدأ معین (مبدأ تاریخ).
- ۲- سیر تدریجی زمان و حوادث، یعنی تطور تاریخی.
- ۳- تدوین تاریخ یا تاریخ‌نگاری.
- ۴- علم تاریخ یا رشته‌ای از دانش که به پژوهش رویدادهای گذشته (تا آن‌جا که بر ملت یا قومی اثر گذاشته‌اند) بر پایه پیوستگی زمانی آن‌ها و با بررسی انتقادی اسناد و مدارک می‌پردازد و معمولاً درباره علل وقوع رویدادها توضیحاتی می‌دهد. با توجه به این تعاریف، مفهوم تاریخ با زمان و پیوستگی زمانی پیوندی ناگسستنی دارد، چنان‌که کلمه تاریخ در یمن پیش از اسلام ظاهراً به مفهوم قرارداد عملی در زمانی معین به کار رفته است و در واقع تاریخ زمان وقوع فعل و عملی را تعیین می‌کند. با این همه تاریخ تنها ثبت و گزارش ساده امور واقع نیست، بلکه می‌کوشد تا اهمیت

را به کار گرفت. ادوارد براون در تاریخ ادبی ایران افزون بر نقد ادبی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایرانیان را نیز در نظر داشته است. یان ریپکا در تاریخ ادبیات ایران از دیدگاه سوسیالیستی، نقدی محتوانگر به دست داد و یوگنی برتلس نیز در تاریخ ادبیات فارسی از همین دیدگاه بر زبان‌شناسی و نیز فقه‌اللغه تأکید داشت. آرتور جان آربری در ادبیات کلاسیک فارسی به معرفی ادبیات فارسی و برخی چهره‌های برجسته آن تا قرن نهم پرداخت. در میان ایرانیان، ذبیح‌الله صفا با تاریخ ادبیات در ایران جامع‌ترین تحقیق را در این زمینه عرضه کرده و تاریخ سیاسی، تاریخ فرهنگی، زندگی‌نامه* و نقد شعرها و نثرهای نویسندگان و شاعران را در کنار هم قرار داده است. برخی دیگر از تاریخ‌نامه‌های ادبی ایران عبارتند از تاریخ ادبی عباس اقبال آشتیانی، تاریخ تطور شعر فارسی ملک‌الشعرا بهار، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی سعید نفیسی، سخن و سخوران بدیع‌الزمان فروزانفر، تاریخ ادبیات ایران جلال همایی، تاریخ ادبیات ایران صادق رضازاده شفق، بهشت سخن مهدی حمیدی شیروازی، سیری در شعر فارسی عبدالحسین زرین‌کوب، ادوار شعر فارسی محمدرضا شفیعی کدکنی و تاریخ تحلیلی شعر نو محمد شمس لنگرودی.

منابع: تاریخ ادبیات جهان، ۱/۴۹۰؛ تاریخ نقد جدید، ۱/۲۵۴-۲۵۷؛ شیوه‌های نقد ادبی، ۳۹۸-۴۲۶، ۵۰۲-۴۹۶؛ گفتاری درباره نقد، ۱۲۷-۱۲۶؛ نظریه ادبیات، ۳۱۲-۲۹۱؛ نقد ادبی، کارلونی - فیلو، ۷۶-۷۱؛ وظیفه ادبیات، ۲۳۵-۲۴۳؛ جزوه تاریخ ادبیات، دکتر غلامحسین مرزآبادی.

عباسپور

تاریخ‌نویسی فارسی (tā.rīx.ne.vi.si-ye.fār.si)، تاریخ ضبط، ثبت، بررسی و گزارش رویدادهای گذشته بر پایه پیوستگی زمانی است. درباره اصل واژه تاریخ نظرات گوناگونی بیان شده است. معادل انگلیسی آن، یعنی History، از ریشه یونانی Istoría است که به گونه‌ای از معرفت که دربرگیرنده آشنایی با سرزمین و عادات و سازمان‌های سیاسی گذشته و عصر باشد اطلاق می‌کردند و سپس به معرفتی اطلاق گشت که حوادث و مسائل مترتب بر رشد این ظواهر (عادات و سازمان‌ها) را نیز در برمی‌گرفت. واژه تاریخ را بیشتر پژوهشگران واژه‌های غربی، از ریشه «الارخ»، به معنی بیان و تعیین وقت گفته‌اند و در تعریف آن نوشته‌اند که «در لغت به معنی وقت‌شناسی است و در عرف

VEKAYİ'NÜVİS TABİRİNE DAİR

ERHAN AFYONCU*

Osmanlı Devleti'nde resmî tarih yazıcılığı, vekayi'nüvislik kurumunun XVIII. yüzyıl başlarında ortaya çıkmasından itibaren imparatorluğun sonuna kadar sürecek devamlı bir devlet hizmeti haline gelmiştir. Meseleye resmî tarih yazıcılığı açısından bakıldığında, vekayi'nüvisliğin Fatih zamanında ortaya çıkıp Kanunî devrinden itibaren devamlı bir memuriyet haline dönüşen ve XVII. yüzyılın başlarına kadar süren şehnâmeciliğin devamı olduğu görülür. Her ne kadar bu iki müessesenin gâye ve ortaya koyduğu eserler arasında önemli farklar bulunsa da¹, şehnâmecilik ve vekayi'nüvislik resmî tarih yazıcılığının iki farklı dönemidir.

Şehnâme yazıcılığı Fatih devrinde başlamıştır. Fatih, Şehdî'yi tarihî hadiseleri şehnâme tarzında yazması için görevlendirmiş, ancak bu ilk şehnâme denemesi başarılı olamamıştır². II. Bâyezid devrinde resmî tarih yazıcılığı ilk ürünlerini şehnâmecilik müessesesinin dışında, Türkçe ve Farsça olarak İdris-i Bidlisî ve İbn Kemal'in eserleri ile vermiştir³. Kanunî devrinde ise şehnâmecilik resmî bir müessese haline gelir. Bu devrin ilk şehnâmecisi olan Arifî Fethullah Çelebi, Şehdî tarafından yarım bırakılan şehnâmeyi yeniden kaleme almıştır. Farsça olarak yazılan *Şehnâme-i Âl-i*

* Yrd. Doç. Dr., Marmara Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Tarih Bölümü

1 Bekir Kütükoğlu, "Vekayi'nüvis", *Vekayi'nüvis-Makaleler*, İstanbul 1994, 104.

2 Necib Asım "Osmanlı Tarih-nüvisleri ve Müverrihleri", *Tarih-i Osmânî Encümeni Mecmuası (=TOEM)*, I/7 (İstanbul 1329), 425-428.

3 İbn Kemal, *Tevârih-i Âl-i Osman*, VII. Defter, haz. Şerafettin Turan, Ankara 1991, IX-XLVIII; Abdulkadir Özcan, "Heşt Bihişt", *TDV İslâm Ansiklopedisi*, XVII, 271-273; Hicabi Kurlangıç, *İdrisi Bidlisî Selim Şah-nâme*, Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Doktora tezi, Ankara 1995, 6-28.

OSMANLI DEVLETİNDE VAK'ANÜVİSLİK MEMURİYETİ

MEHMET AÇIKGÖZOĞLU
TARİH ÖĞRETMENİ
İstanbul Fatih Koleji

Osmanlı tarihçiliği birkaç kola ayrılarak incelenebilir. Bunlar vakanüvis yani bir vakanüvis yazılmasına resmen tayin edilmiş olan resmî tarihçi ve kendiliğinden devrin vakalarını yazan özel tarihçiden ibarettir. Daima zikredilmesine rağmen, mahiyeti tamam olarak aydınlanmamış olan vakanüvislik müessesesi hakkında bir fikir vermek için bu yazıyı hazırladık. Zira bu hususta evvelce yazılmış olanlar birbirini aşağı yukarı tamamlamakla beraber tam bir fikir vermekten uzaktır.

Vakanüvis, Arapça mânası «vaka» «olay» kelimesiyle Farsça «yazmak» mânasına gelen «nüvis» kelimelerinden meydana gelmiş birleşik bir kelimedir. (1) Vakanüvislik müessesesi, Osmanlıların kuruluş yıllarında mevcut olan şehnameciliğin bir devamıdır. Osmanlı Tarihçileri hakkında bir eser yazmış olan Cemâleddin Efendiye göre; (2) Vakanüvislik ünvanı 1000 hicri, milâdî 1591 yılından evvel Şehnamecilik adıyla anılıyordu. Belki 1591 yılından sonra da anılmıştı.

Osmanlı tarihinin en eski tarzı XIV. asrın sonunda kurulduğu anlaşılan ve halk lisanıyla yazılmış basit takvimler ve vekâynamelerden ibarettir. Esas Osmanlı tarihçiliği XV. asrın ortalarına doğru başlamıştır. XV. Asırda tarih yazma tarzına Şehnamecilik ismi veriliyordu. Konumuzla ilgili olduğundan, şehnamecilik memuriyeti ve bâzı şehnameciler hakkında biraz durmak herhalde uygun olacaktır. Gazâ meydanlarında kazanılan zaferlerin, şanlı bir destan makamında asırlara naklettirmek isteyen Osmanlı Padişahlarının bu gayeyi temin maksadıyla şehnameciliği ihdas ettikleri mâlumdur. Padişahın evsafını, şan ve zafer günlerini kaydetmek şehnamecinin vazifesiydi. (3) Şehnamecinin maiyetinde kâtipler, musevvirler ve müzehhipler vardı. Şehnamecilik de vakanüvislik gibi resmî mansıbdan addediliyordu. (4) Şehnameciler eserlerini ilk zamanlar manzum yazarlardı, bilâhare Lokman'dan itibaren mensur olarak da yazmaya başladılar. (5) Şehnamecilik tarzını ortaya ilk koyan XV. asrın başlarında yaşadığını bildiğimiz Germiyanlı Ahmedî ve kardeşi Hamzavî olmuşlardır. (6) Bu vazifeyi ilk defa ihdas eden Fatih Sultan Mehmet'dir. Fatih şairlerden Şehdî'ye Osmanlı Tarihinin şehname şeklin-

- (1) Mehmet Zeki Pakalın, Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü, İstanbul 1955, Vakanüvis maddesi.
- (2) Cemâleddin, Ayine-i Zürafa, İstanbul, 1314.
- (3) Mehmet Zeki Pakalın, Aynı eser, sayfa 318.
- (4) Necip Asım, T.O.E.M., Osmanlı Tarihüvisleri ve Müverrihleri, İstanbul, 1329/1911, C. I. s. 41.
- (5) Mehmet Zeki Pakalın, Aynı eser, sayfa 318.
- (6) Selma Zeren, XVII. asır Osmanlı Müverrihleri, 1957, Tarih Sem. No 572.

de kaleme alınmasını emretmiş, fakat bu zat verilen emri yerine getirmeye zaman bulamadan vefat etmiştir. Şehnamecilik Kânunî Sultan Süleyman tarafından resmî bir vazife haline getirilmiş ve XVI. asrın başında Seyyid Lokman resmî şehnameci olarak tâyin edilmiştir. (7) Daha sonra Tâlikî-zâde kâtip Mehmet mensur ve manzum olarak bu adda bir eser telif ettiği gibi aynı asrın sonlarında Hükmî Efendi de aynı vadede bir eser vücuda getirmekle görevlendirilmiştir. Hayatları malum olan ilk şehnameciler, yukarıda zikrettiğimiz gibi Fetullah Efendi, Eflâton, Lokman, Taliki-zâde Kâtip Mehmet ve Hasan Hükmî Efendiler idi..

Bunlardan Lokman'ın «Hüner-nâme» adlı eseri, Topkapı sarayı kütüphanesinde. (8) Ayrıca Sultan II. Selim'in cülûsundan vefatına kadar olan senelerin vakalarını toplayan farsca ve manzum, «Selimnâme» adlı eseri Revan kütüphanesinde bulunmaktadır. (9) Bunun halefi olan Taliki-zâde Kâtip Mehmet'in ise «Revaniye», «Tebriziye» ve «Şehname-i Hümayun» namında üç eseri vardır. (10) Bundan sonra geldiği anlaşılan Hükmî Efendinin, şehnameci olduğu bilinmekle beraber bir eserine rastlanmamıştır. (11) Kânunî Süleyman'ın te'sis eylediği şehnamecilik Sultan II. Ahmet devri ortalarına kadar muntazam suretle devam etti. Ondan sonra her nasılsa terk olunmuştur. Yalnız Sultan Osman kendi zamanı hâdisâtını şair Nâdirî'ye emretmiştir ki bu zatın köprülü kütüphanesinde bir nüshası mevcut olan kitabının (2000) beyit olduğu anlaşılıyor. IV. Murat ise vakaların zaptı işini Mühlhemî'ye irade cylemiştir. Mühlhemî'nin «Şehinşah - nâme» isimli bir eseri vardır ki Revan Kütüphanesinde mevcuttur. Bu eserin mukaddimesi türkçe, geri kalan kısımları Farsçadır.

Şu halde şehnamecilik mansıbu hükmen Hükmî Efendi de hitam bulmuş, II. Osman ve IV. Murat devirlerinde birer kere ihya edilmek istenmişse de mühim değildir. Nihayet IV. Mehmet (Avcı), hicri 1074 milâdî 1664 de şifahî bir emirle Nişancı Abdurrahman Abdî Paşa'yı vakaların zaptına memur kılarak vakanüvis tayin etmiştir. Bunun «vekâname» adlı eseri vardır. (Üniversite Ktb. 4140 numarada). Daha sonra II. Mustafa da aynı şekilde hareket ederek Silâhtar Fındıklılı Mehmet Ağa'yı zamanın vakalarını yazmaya memur etmiştir. «Silâhtar Tarihi» olarak bilinen eser bunundur. Bâzı tarihçiler Babinger (12) Abdurrahman Abdî Paşa'yı ilk resmî Osmanlı vakanüvisi olarak gösterirlerse de bu doğru değildir, resmî olarak ilk Osmanlı vakanüvisi Naima kabul edilmiştir.

Naima'nın vakanüvisliğe tayin tarihi 1700 olduğuna göre resmen devrin vukuatını yazmağa tayin edilmiş olan ilk şahıs odur. Ve gene bu tarih, vakanüvislik müessesesinin başlangıç tarihidir. (13) Vakanüvisliğin bir memuriyet olarak ne gibi memurlar kullandığı ve çalışma şekli, arzu edilen şekilde bütün tefferuatıyla bilinmemektedir. Yukarıda bir parça temas ettiğimiz gibi resmî mansıbdan addedilen şehnameciliğin yerini alan bu memuriyetin, devletin

- (7) Selma Zeren, XVII. asır Osmanlı Müverrihleri, 1957, tarih Sem. No: 572
- (8) Mehmet Zeki Pakalın, Aynı eser, s. 318.
- (9) Necip Asım, Aynı eser, s. 44.
- (10) Necip Asım, Aynı eser, s. 44.
- (11) Mehmet Zeki Pakalın, aynı eser, s. 318
- (12) Babinger, İslam Ansiklopedisi, Vakanüvis maddesi, Fr.
- (13) Cavit Baysun, İ.A. Naima maddesi.

Some preachers have taken the distribution of the cassettes on which their sermons were registered into their own hands, and the sale of such cassettes may have become a modest source of income to them and their staff. However this may be, sermons by popular preachers are offered for sale almost everywhere in towns and villages in the Muslim world. Often, cassettes containing sermons are dated and numbered. This makes it possible to find out whether a preacher has been absent from the pulpit, for reasons of health or imprisonment. *Wā'iz* can thus be a political manifestation.

The distribution on cassette tapes means that sermons are not only available in a written form (and hence in formal Classical Arabic), but also in the form in which they were actually delivered. Printed sermon collections usually "adapt the language of the sermon to the needs of the printed page", which, at least, means "replacing colloquial words by classical ones". It would be a matter of surprise if this would not have happened in the past as well. The modern cassettes, however, make the observation of the stylistic technique of "code-switching" a distinct possibility.

Although Islam is "a lay religion par excellence" (Snouck Hurgronje), not everybody is allowed to preach a sermon from the pulpit of the mosque. A preacher is usually referred to as *shaykh* but this is a general, deferential title that also is used in many other settings. Not every address by a preacher is a sermon. Dependent on the social context, his words may be referred to as a *muhādara* "lecture" or *dars* "lesson".

The authority of the preacher depends on his knowledge, and on the recognition of this knowledge by his audience. Formal, Azhar-type training in Kur'ān and *Shar'ia* is not always deemed to be sufficient: "Specialists in modern technical ways of knowing, and new prestigious branches of science, presume the right to displace traditional scholars" as preachers.

Bibliography: Translations of an example of a 19th century sermon may be found in E.W. Lane, *Manners and customs...*, ed. Paisley and London, 1896, ch. III, 100-2; of a 20th century sermon in G. Kepel, *The Prophet and Pharaoh*, Eng. tr. London 1985, 177-86. The most authoritative, modern study of a *wā'iz* is P.D. Gaffney, *The Prophet's pulpit. Islamic preaching in contemporary Egypt*, Berkeley, etc. 1994. See also the chapters on the popular preachers *Shaykh Kishk* and *Shaykh Muḥammad Mutawallī al-Sharāwī* in J.J.G. Jansen, *The neglected duty*, New York 1986. (J.J.G. JANSEN)

✓ **WAKĀ-NÜWĪS**, the title of the late Ottoman official historian.

The post of official historian, *wakāyi'-nūwīs*, later *wak'a-nūwīs* ("events/event-writer"), in the Ottoman empire dates from the early 18th century. It was a position attached to the Ottoman central administration, which provided for a series of officially-appointed writers to compile a continuous, approved narrative of recent Ottoman history as a formal historical record, to be routinely printed and made available. The post continued in existence for two hundred years, until 1922, virtually the end of the Ottoman empire.

The term *wakāyi'-nūwīs* is known to have been used of some individual historians from the early 17th century, and continued on an *ad hoc* basis as a general designation for an official charged with recording the events of a military campaign or an embassy. The official historian's recording function may also have been foreshadowed by a possible duty of the late 16th-century court historiographer, the *shehnāmedji* [q.v.], to keep a regular daybook (see *Djemāl al-Dīn Meḥmed Karşlı-zāde*, *Āyine-i zūrefā/'Othmānlı ta'rīkh we mü-*

werikhleri, Istanbul 1314/1896, 41-2). However, there is no clear continuity between the early court historiographers and the 18th-century office of *wak'a-nūwīs* (cf. L.V. Thomas, *A study of Naima*, New York 1972).

Na'imā [q.v.] is generally recognised as the first *wak'a-nūwīs*, commissioned around 1110/1698-9 by the Grand Vizier 'Amūdja-zāde Hüseyin Köprülü [q.v.] to write a history of the Ottoman state from the *hidjri* millennium (ca. 1591-2) onwards. It is likely, however, that a formal post was not instituted until the appointment in 1126/1714 of Rāshid [q.v.]. A general pattern emerged whereby each *wak'a-nūwīs* was expected to continue the narrative from where his predecessor had finished (sometimes several years prior to the time of writing), while also compiling notes on contemporary events for his own use or that of a successor. All relevant government departments were instructed to make their records available for consultation by the *wak'a-nūwīs* once they were no longer current. Drafts were submitted annually to the sultan, and could be published only with his approval.

Appointees were either members of the 'ulemā' or, more usually, of the *kh'āḍiḡegān*, section chiefs, within the Ottoman central bureaucracy. They were required to be learned, literary and loyal; an interest in history was an additional qualification. They tended to hold the post for only a few years in the middle of a bureaucratic or 'ulemā' career, often in addition to their existing post; few left any historical work other than that required of them as *wak'a-nūwīs*, and some are shadowy figures about whom little is known.

Consequently, the prestige of the office and its product fluctuated, particularly towards the end of the 18th century, as shown by a series of short-term appointments and complaints by appointees of poor remuneration and limited access to relevant documents. Significantly, the leading Ottoman historian of the mid-19th century, Aḥmed Djewdet Pasha [q.v.], *wak'a-nūwīs* from 1855 to 1866, chose to rewrite the history of the period 1774 to 1825. His successor, Luṭfī Efendi [q.v.], in post 1866-1907, compiled the last *wak'a-nūwīs* history, a basic chronicle of the period 1826-79. New developments in Ottoman historical writing after the *Tanzīmāt* era rendered the traditional recording function of the official historian obsolete before the end of the empire. The last *wak'a-nūwīs*, 'Abd al-Raḥmān Sheref, in post 1907-22, combined presidency of the newly-formed *Ta'rīkh-i 'Othmānī Endjūmeni*, an academic history society, with the writing of school textbooks. (For further information, see also individual entries on 'IZZĪ; ENWERĪ; 'AŞIM; ES'AD EFENDI; and TA'RĪKH, Ottoman and modern Turkish, section 3/i "official historians".)

Bibliography: For an extended discussion of the post and its holders, with bibliography and references, see Bekir Kütükoğlu, *İA* art. *Vekāyinnūwīs*, of which the present article is a much abridged summary.

(CHRISTINE WOODHEAD)

WAKĀLA (A.), verbal noun of the verb *wakala*, a technical term of Islamic religion, and more generally, of commercial practice and law. It means to commission, depute or authorise a person to act on behalf of another. It is a term far from easy to encapsulate in one meaning since it carries a variety of legal, and theological concepts. One of the attributes of God, given in the Kur'ān and *hadīth* is *al-Wakīl*, which indicates protection and sustenance, while according to al-Sarakhsī, the word indicates the entrusting (*hiḡāz*) of another person's property.

The concept of *wakāla* is significant in Islamic law as a practical mechanism by which all forms of

Äquidistanz schon in den jungtürkischen Jahren bei der Formulierung einer neuen Pädagogik war.

Der Sinn meiner historischen Betrachtungen war unter anderem zu zeigen, welche Verhältnisse am Vorabend der Republik herrschten, um die beispiellose Kulturrevolution unter Mustafa Kemal Atatürk besser zu verstehen.

OSMANLI TARİH YAZICILIĞININ TARİHİ GELİŞİMİ

*İbrahim ŞİRİN**

Tarihin ne olduğu, ne hakkında olduğu, nasıl işlediği ve niçin olduğu soruları, bir ölçüde farklı insanların farklı biçimlerde cevaplandıracağı sorulardır. Ne var ki, farklılıklara rağmen cevaplarda geniş ölçüde uyuma vardır. Tarihe dair farklı cevapların birleştikleri nokta, tarihin *geçmişin ilmi* olduğu noktasıdır. Tarihin bu şekilde ortak bir anlayışla geçmişe aitliği anlayışı, Marc Bloch'un, "*tarih, zaman içinde insanların ilmidir*" ifadesiyle, tarihin sadece geçmişle ilgili olmadığı, bilakis yaşanan anla ilgili olduğu anlaşılmıştır.¹ Bloch'un da katkılarıyla yeni bir tarih tanımını: geçmişte yaşanılmaya başlanılan, bugün de yaşanmakta olan ve muhtemelen de gelecekte yaşanılacak olan hayattır şeklinde yapmak mümkündür. Ortega Y. Gasset'in deyişiyle dramdır tarih ve insana özgüdür.² Bu durumda tarih; olanın tanığı, olması muhtemel olanın göstergesidir. Olmuş olanın yazılması, tarih yazıcılığını ortaya çıkarırken; yaşanan hayata ait belge ve bulguların ışığında olayların sebep-sonuç ilişkisini kurma işi de tarihçilik mesleğini meydana getirmektedir.

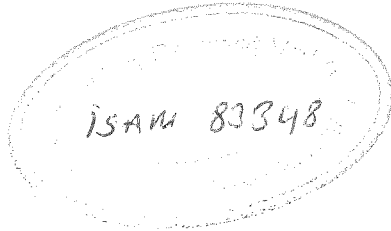
Tarih yazıcılığının ana malzemesini oluşturan kayıtlar, kayıt tutanın zihninden daima kırılarak yansır.³ Bu durum tarih yazıcısının

(* Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Araştırma Görevlisi.

(1) March Bloch, *Tarihin Savunusu ya da Tarihçilik Mesleği*, çev., M. Ali Kılıçbay, İstanbul, 1995 s. 20.

(2) Ortega Y. Gasset, *Tarihsel Bunalım ve İnsan*, çev., Neyire Gül Işık, İstanbul, 1992., s. 56.0

(3) E. Hallet Carr, *What is History*, New York, 1963, s. 25.



İSAM 83348

Edited by

KEMAL ÇİÇEK

PAX OTTOMANA

**STUDIES IN MEMORIAM
PROF. DR. NEJAT GÖYÜNÇ**

**SOTA - YENİ TÜRKİYE
Haarlem - Ankara 2001**

団(メンバーの反応)、ティジャーニーヤ教団(シャイフおよびメンバーの反応)、ナクシュバン
ディーヤ教団(メンバーの反応)、ムハンマディーヤ・シャーズィリーヤ教団(メンバーの反応)、
アザミーヤ・シャーズィリーヤ教団(シャイフの反応)、ハーミディーヤ・シャーズィリーヤ教
団(教団秘書およびメンバーの反応)、ジャアファリーヤ・シャーズィリーヤ教団(メンバーの反
応)。

- (58) Jābir Husayn, *Madrassa*, p. 19.
(59) メンバーが差異化される可能性がある発言(例えば、創始者と教団草創期から共に活動をした特
定メンバーに対する敬意が感じられる発言など)の後、メンバーは筆者が誤解しないように、メ
ンバー全員が平等であることを強調し念を押す。
(60) Gilsenan, *op cit.*, pp.86-91, p. 148 and *do.*, *Recognizing Islam*, London: Croom Helm, 1982, pp.
229-243.

京都大学大学院 アジア・アフリカ地域研究研究科博士課程
Ph. D. Student, Graduate School of Asian and African Area Studies, Kyoto University

オスマン朝修史官の叙法

小笠原 弘幸

- I. はじめに
- II. 『ナイーマー史』
- III. 『ラーシト史』
- IV. 『キュチュクチュレビザーデ史』
- V. 比較と結論

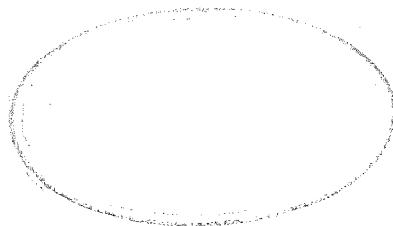
Osmanlı Devleti'nde İlk Vekâyi'- nûvîslerin Tarih Yazma Usûlü

OGASAWARA Hiroyuki

Onsekizinci yüzyılın başlarında Osmanlı Devleti'nde resmî tarihçi olarak vekâyi'-
nûvîs (vak'a-nûvîs) müessesesi kurulmuştur. Vekâyi'-nûvîsler Osmanlı Devleti'nin sonuna
kadar tayin edilip eserlerini yazmaya devam ettiler. İslam tarih yazımı geleneği içerisinde
resmî tarihçilik sadece Osmanlı Devleti'nde olduğu için araştırılmaya değer bir konudur.

Bundan önceki çalışmam müessesesinin ilk dönemleri hakkındaydı ("Osmanlı
Devleti'nde Vekâyi'-nûvîs Müessesesinin Kuruluşu (Japonca)," *Shigaku Zasshi* (Tarih
Dergisi), 111/1 (2002)). Bu makalemde Na'imâ Mustafa Efendi (ölm. 1716) ile Sadrazam

Annals of Japan Association for Middle East
Studies [AJAMES], cilt: 20, sayı: 1, Tokyo 2004.



D.826
IX/1 (2004)